

بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها

در مسایل خانواده و ازدواج

محمد امین قانعی‌راد*، فاطمه عزلتی مقدم**

چکیده

با وجود اهمیت تاریخی و فرهنگی نهاد خانواده و حمایت قوانین و برنامه‌های متفاوت از تشکیل و تداوم آن، پژوهش‌های انجام‌شده از وجود بحران خانواده و ازدواج حکایت می‌کنند. بحران خانواده و ازدواج را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد؛ ولی این نوشتار تأثیر سیاست‌گذاری بخش عمومی در ایجاد و تداوم این بحران را بررسی می‌کند. هدف اصلی این مقاله ارزیابی انتقادی دیدگاه‌های مرتبط با تشخیص و شناخت مسایل خانواده و ازدواج و نیز سیاست‌ها و برنامه‌های بخش عمومی مرتبط با مسایل مزبور می‌باشد. چارچوب انتقادی و تحلیلی این مقاله از دیدگاه هابرماس دربارهٔ مستعمره ساختن زیست جهان به وسیلهٔ نظام اجتماعی اقتباس شده است. بر مبنای دیدگاه نظری این مقاله، رسانه‌ای شدن خانواده و تبدیل آن به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی به تضعیف و زوال نهاد خانواده انجامیده است و بخش زیادی از مشکلات کنونی خانواده و ازدواج را می‌توان با چنین چشم‌اندازی درک کرد. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق تحلیل محتوای مطالعات انجام‌شده در مورد خانواده و نیز اسناد قانونی و سیاست‌ها و برنامه‌های موجود، فراهم می‌گردد. بخش پایانی این مقاله با استفاده از دستاوردهای انتقادی مطالعه، در برابر رویکرد دولت‌محور موجود، رویکرد سیاستی جایگزینی را ارائه می‌دهد. بر مبنای داعیه این مقاله، با توجه به سرشت فرهنگی و اجتماعی خانواده، رویکرد سیاستی جامعه‌محور، به شیوه مؤثرتری می‌تواند به تأمین پایداری خانواده در عرصه‌های بازتولید فرهنگی، همبستگی خانواده و کارکرد جامعه‌پذیری آن کمک کند.

* دانشیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ghaneirad@yahoo.com

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۸

مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۹

کلیدواژه‌ها: خانواده، ازدواج، پایداری خانواده، رسانه‌ای شدن خانواده، سیاست خانواده، دولت، رویکرد انتقادی.

۱. مقدمه و طرح مسئله

اهمیت نهاد خانواده و ازدواج در فرهنگ ایرانی و اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است و از سوی دیگر بسیاری از قوانین و اسناد سیاستی از جمله قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی، برنامه ساماندهی ازدواج جوانان، قانون تسهیل ازدواج و... با هدف تقویت زمینه‌های قانونی و حقوقی و حمایت از خانواده و ازدواج تدوین شده‌اند. با وجود همه این برنامه‌ها، برخی از پژوهش‌گران در موقعیت کنونی از بروز بحران در زندگی خانوادگی یاد می‌کنند و نگران‌اند که تداوم وضع موجود، نهاد خانواده را دچار فروپاشی کند. در برنامه چهارم توسعه کاهش پنج درصدی طلاق و افزایش پنج درصدی ازدواج پیش‌بینی شده است ولی این پیش‌بینی‌ها تحقق پیدا نکرده‌اند. در طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۸۰ میزان ازدواج و طلاق به‌طور سالیانه به ترتیب معادل ۴/۷ درصد و ۹ درصد رشد داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶)؛ سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۸۶). میزان رشد ازدواج و طلاق در سال ۱۳۸۸ نسبت به سال قبل از آن نیز به ترتیب با ۲ درصد و ۱۷ درصد روند بحران‌زایی را نشان می‌دهد (تویسرکانی، ۱۳۸۹). مدیر کل دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی رشد ازدواج در کل کشور در سال ۱۳۸۸ را حتی کمتر از ۱ درصد دانسته است و از رشد منفی ازدواج در برخی از استان‌های کشور از جمله مازندران، همدان، کردستان، سمنان و زنجان سخن می‌گوید. نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۸ در کل کشور معادل ۱/۱۴ درصد بوده است؛ یعنی به ازای هر ۷ ازدواج یک طلاق صورت گرفته است. این نسبت در استان تهران در بالاترین حد خود یعنی معادل ۵/۲۶ درصد قرار داشته است؛ به عبارت دیگر تقریباً به ازای هر ۴ ازدواج یک مورد طلاق رخ داده است. در این خصوص پس از استان تهران استان‌های قم، خراسان رضوی، کردستان و مازندران قرار داشته‌اند (موسوی چلک، ۱۳۸۹).

سؤال این است که مطالعات انجام شده تا چه حد توانسته‌اند تفسیر درستی از بحران خانواده به دست دهند و سیاست‌گذاری‌های موجود تا چه حد راه‌حل‌های اثربخشی را برای این بحران ارائه داده‌اند؟ اگر مسئله خانواده یک مسئله اجتماعی و یک موضوع بحرانی باشد، در وهله اول باید به گونه‌ی مناسبی صورت‌بندی شود و مجموعه موانع آن به درستی شناسایی شوند و پس از آن سیاست‌ها و راهبردهای مناسبی جهت حل معضل ارائه گردد. بدین ترتیب یکی از اهداف این مطالعه بررسی انتقادی تشخیص‌های ارائه‌شده از مسایل و آسیب‌های خانواده می‌باشد. به این منظور شیوه‌های کنونی طرح مسئله خانواده مورد کاوش بیشتری قرار می‌گیرد تا چشم‌اندازهای بهتر و گسترده‌تری برای درک موضوع فراهم شود. بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های آسیب‌زدایی از خانواده نیز یکی دیگر از اهداف این مطالعه است. نیل به این هدف از طریق تحلیل محتوای برخی اسناد قانونی و سیاست‌ها و برنامه‌های موجود، صورت می‌گیرد. شناخت، بررسی و نقد شیوه‌های متداول در برخورد با مسئله خانواده این امکان را فراهم می‌سازد که با آگاهی و دانش گسترده‌تر از علل واقعی و مؤثر بر این پدیده، به صورت بنیادی‌تر بتوان در جهت رفع مشکلات موجود در مسیر تداوم و پایداری نهاد خانواده حرکت کرد. سرانجام یکی دیگر از اهداف مطالعه حاضر ارائه "رویکرد سیاستی جایگزین" برای تأمین پایداری نهاد خانواده است. بدین ترتیب در این مطالعه کوشش می‌شود با استفاده از دستاوردهای انتقادی پژوهش، رویکرد نظری و رهیافت‌های عملی مناسب‌تری در خصوص خانواده در ایران معاصر ارائه گردد.

۲. مروری بر مطالعات پیشین

نگاهی به شاخص‌ها و آسیب‌های خانواده

روندهای اخیر نهاد خانواده در ایران را می‌توان از دیدگاه شاخص‌های جمعیت‌شناختی و نیز فرآیندهای آسیب‌شناختی مورد بررسی قرار داد (مهاجرانی، ۱۳۷۵؛ خضری، ۱۳۸۰؛ مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱؛ افتخار، ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ محبوبی‌منش،

۱۳۸۳؛ لیاقت، ۱۳۸۴؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ علی وردی نیا، ۱۳۸۷). بر مبنای مرور اجمالی برخی از این مطالعات، تغییرات اخیر در شاخص‌های جمعیت‌شناختی خانواده را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: هسته‌ای شدن خانواده و کاهش تعداد افراد تحت تکفل، تغییر در بعد خانوار، کاهش نرخ باروری، کاهش میزان مولید، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله، ناپایداری نسبی ازدواج به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، افزایش میزان مجرد جوانان، رخداد مضیفه ازدواج یا کاهش تعداد پسران آماده ازدواج نسبت به تعداد دختران آماده ازدواج، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های تک والدی، افزایش فرزندآوری خارج از حریم خانواده، افزایش موارد تعدد زوجات. مرور مقالات مزبور هم‌چنین برخی از دگرگونی‌های آسیب‌شناختی در نهاد خانواده را نشان می‌دهند. مهم‌ترین این آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی به شرح زیر می‌باشند:

- کاهش جاذبه فرهنگی ازدواج
- کاهش کارکردهای خانواده و خویشاوندی در همسریابی، همسرگزینی و ازدواج و در طلاق
- افزایش اختلافات خانوادگی و خشونت علیه زنان و کودکان
- گسترش فرار کودکان، دختران و زنان از خانه و در نتیجه گسترش پدیده کودکان خیابانی
- کاهش اقتدار والدین
- فرسایش اعتماد، همبستگی و سرمایه اجتماعی خانواده
- سست شدن نگرش‌های ارزشی به تقدس نهاد خانواده
- تضعیف اخلاق در خانواده، تضعیف حیات عاطفی خانواده، کاهش فضای صمیمیت در خانواده
- کاهش کارکردهای مشورتی، عاطفی، حمایتی، همنشینی و گفتاری خانواده

- کاهش سطح اعتماد در بین زوجین به دلیل برخی از اقدامات قانونی، مثل به اجرا گذاشتن مهریه
- کاهش نقش کنترل اجتماعی خانواده
- تضعیف کارکردهای جامعه‌پذیری خانواده

آسیب‌های اجتماعی و خانواده

بسیاری از آسیب‌های اجتماعی با آسیب‌های خانوادگی تراز می‌دارند. در این بخش وضعیت موجود خانواده و ازدواج براساس برخی دیگر از عناصر آسیب‌شناختی مرتبط با این دو نهاد از قبیل اعتیاد، روسپی‌گری، خودکشی، فرار از خانه، کودکان خیابانی، و خشونت خانوادگی، به‌طور اجمالی و با توجه به نمونه‌هایی از پژوهش‌های موجود، ترسیم می‌شود:

اعتیاد بر مناسبات خانوادگی تأثیر منفی می‌گذارد و آن را تا حد فروپاشی پیش می‌برد. اعتیاد پدر بر کارکرد جامعه‌پذیری، نقش اقتصادی و حمایتی او و هم‌چنین روابط اجتماعی اعضای خانواده تأثیر دارد (آقابخشی، ۱۳۸۰). بر اساس پژوهش علیایی زند، ازدواج زود هنگام آسیب‌پذیر است و دخترانی که قبل از بلوغ اجتماعی و فکری ازدواج می‌کنند، به احتمال زیاد پس از چند سال انتظارات جدیدی در آن‌ها سر بر می‌آورد که گاه به گسست مناسبات خانوادگی و ایجاد فساد اخلاقی می‌انجامد (علیایی زند، ۱۳۸۱). خودکشی دختران و پسران جوان از پیامدهای ازدواج‌های ناپایدار و اختلافات خانوادگی می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۳). بخشی از تمایل زنان به خودکشی نیز با اختلافات خانوادگی و به ویژه همسرآزاری ارتباط دارد. این اختلافات خانوادگی، خود ممکن است به دلایلی از جمله ازدواج‌های اجباری، تعدد زوجات، همسرآزاری، عدم ازدواج با فرد مورد علاقه و یا تبعیض میان فرزندان به وجود آمده باشد (خاقانی فرد، ۱۳۸۲). شایع‌ترین علل خودکشی در بین مردان به ترتیب اختلافات خانوادگی، مشکلات شغلی، فقر، شکست در عشق و در زنان اختلافات خانوادگی، شکست در

عشق، مسایل ناموسی و مشکلات تحصیلی می‌باشد (دهگان‌پور و همکاران، ۱۳۸۳). در شرایط کنونی با نادیده گرفتن عامل جنسیت نمی‌توان گفت که ازدواج و تشکیل خانواده به کاهش میزان خودکشی می‌انجامد؛ زیرا بر اساس مطالعه انجام شده از یکسو خودکشی مردان به مراتب بیشتر از خودکشی زنان است و از سوی دیگر زنان متأهل بیشتر از زنان مجرد، و مردان مجرد بیشتر از مردان متأهل خودکشی می‌کنند (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۷۹؛ شایگان، ۱۳۸۲).

مشکلات کودکان خیابانی تا حد زیادی با مشکلات خانواده ارتباط دارد و علاوه بر مسایل عمومی چون فقر اقتصادی، فرهنگی و عاطفی، عواملی چون جمعیت زیاد خانوار، فقر عاطفی خانواده، تعدد زوجات، ترس از تنبیه و مجازات، فشار خانواده و تعصب‌های سنتی و ایلی و اعتیاد والدین در فرار کودکان از خانه مؤثرند (جانقلی، ۱۳۸۳؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۲؛ محمدی، ۱۳۸۳؛ بردبار، ۱۳۸۱). در بین دختران فراری احساس تبعیض در خانواده، کنترل شدید والدین، اختلاف خانوادگی و احساس طردشدگی وجود دارد (صمدی‌راد، ۱۳۸۰). ازدواج‌های نامناسب، زندگی‌های زناشویی را با تعارضات فراوان روبه‌رو می‌سازد (منظمی‌تبار، ۱۳۸۰) و این تضادها به ایجاد خشونت علیه کودکان می‌انجامد (چلبی و رسول‌زاده‌اقدم، ۱۳۸۱). ازدواج در سن پایین که با عدم بلوغ فکری - اجتماعی دختران همراه است بر میزان خشونت خانوادگی می‌افزاید (افتخار و همکاران، ۱۳۸۳). ازدواج‌های نامناسب به نارضایتی زناشویی می‌انجامد که به نوبه خود میزان خشونت عاطفی و فیزیکی علیه همسران را افزایش می‌دهد (همتی، ۱۳۸۳). افرادی که در دوران کودکی خود مورد سوءرفتار والدین واقع شده و خشونت را تجربه کرده‌اند، و زنانی که در کودکی‌شان شاهد تحقیر و توهین به مادر خود از جانب پدر بوده‌اند، به احتمال زیاد در بزرگسالی نیز به این تجربه بازمی‌گردند (حق‌دوست اسکوئی و همکاران، ۱۳۷۹؛ سیف‌ربیعی و همکاران، ۱۳۸۱؛ شمس اسفندآباد و امامی‌پور، ۱۳۸۲).

دیدگاه‌های تبیینی در مورد وضعیت خانواده

تحولات خانواده و آسیب‌شناسی آن با استفاده از دیدگاه‌های نظری متفاوتی تبیین می‌شود. فراتحلیل چارچوب‌های نظری در تعدادی از مقالات مربوط به خانواده و ازدواج، از وجود چهار دیدگاه نظری نوسازی و جهانی‌شدن، نابرابری اقتصادی، اسلامی‌سازی خانواده، و دیدگاه فمینیستی و مطالعات زنان حکایت می‌کند. هر کدام از این چارچوب‌های نظری، به گونه‌ای خاص دلایل و عوامل مؤثر را توضیح می‌دهند و بر نمونه‌های خاصی از آسیب‌ها انگشت می‌گذارند و متناسب با دلایل تبیینی و نمونه‌های آسیب‌شناختی، راهبردهای متفاوتی را نیز برای کاهش آسیب‌های خانواده پیشنهاد می‌کنند (جدول شماره ۱). دیدگاه‌های نظری نوسازی و جهانی‌شدن از فراوانی بیشتری برخوردار است و به این دلیل مرور برخی از مطالعات انجام شده با این دیدگاه ضروری می‌نماید. بر اساس این دسته از مطالعات، در جریان نوسازی و جهانی‌شدن به واسطه تغییراتی مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، گسترش تکنولوژی، اشتغال زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود و این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند. در نتیجه خانواده به یک واحد هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است تبدیل می‌شود. این فردگرایی، فرآیند تصمیم‌گیری را طولانی‌تر می‌کند. ازدواج‌های با انتخاب آزاد معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته‌اند. گسترش تحصیلات عمومی و فراهم کردن امکان حضور در فعالیت‌های بیرون از خانه، انتظار از روابط زناشویی و ازدواج و نحوه انتخاب همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. موقعیت بهبود یافته زنان با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله سنی بین زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و کاهش باروری همراه است. نوسازی با تغییر ساختار سنی و جنسی جمعیت و تغییر ارزش‌های ازدواج و خانواده، وضعیت افراد آماده ازدواج را از لحاظ در دسترس بودن همسر مناسب تحت تأثیر قرار داده است. از آنجا که زوجین سنین متفاوتی دارند نابرابری در تعداد مرد و

زن آماده ازدواج می‌تواند زمان ازدواج دو جنس را تحت تأثیر قرار دهد، وضعیتی که فشار یا مضیقه ازدواج خوانده می‌شود. کاهش باروری و تغییر ساختار سنی جمعیت، نسبت افراد جوان جوئی کار را افزایش داده است. مشکلات اقتصادی حاصل از این وضعیت، از جمله بیکاری جوانان و بهبود موقعیت زنان، نگرانی والدین افراد آماده ازدواج را بیشتر کرده است. این نگرانی که معمولاً به صورت تأکید والدین دختر بر ادامه تحصیل، در جهت تأمین آینده، و سخت‌گیری بیشتر در مورد ثبات اقتصادی شوهر و مقدار مهریه نمایان می‌شود، موجب به تأخیر افتادن ازدواج می‌گردد. در جامعه جدید صنعتی الگوهای خانواده و ازدواج تغییر می‌کند، برخی از این دگرگونی‌ها عبارت‌اند از رواج ازدواج‌های غیرخویشاوندی به جای ازدواج‌های خویشاوندی، تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته‌ای، افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، عادی شدن طلاق، کاهش محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف، گسترش همسرگزینی آزاد و مبتنی بر عشق و علاقه (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ عصاره، ۱۳۷۹؛ آزاد ارمکی، زند و خزایی، ۱۳۷۹؛ شکوری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱؛ زنجانی‌زاده و جوادی، ۱۳۸۴؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶؛ عنایت و موحد، ۱۳۸۳؛ علی احمدی، ۱۳۸۶؛ محبوبی منش، ۱۳۸۳؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ محسنی و پوررضا انوار، ۱۳۸۲). برخی از مقالات نیز بر فقر و نابرابری اقتصادی به عنوان عامل تأثیرگذار تأکید دارند (خضری، ۱۳۸۰؛ معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). رویکرد فمینیستی و مطالعات زنان به عنوان یک رویکرد انتقادی، تأثیر پدرسالاری و نابرابری‌های جنسیتی را بر مشکلات خانواده بررسی می‌کند (کیان، ۱۳۷۵؛ کار، ۱۳۷۹؛ اعزازی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷؛ شادی‌طلب، ۱۳۸۰؛ عارفی، ۱۳۸۲؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲؛ حمیدی، ۱۳۸۳؛ هومین‌فر، ۱۳۸۲؛ اعظم‌آزاده و دهقان‌فرد، ۱۳۸۵؛ راودراد و نایینی، ۱۳۸۶). برخی از مطالعات انجام‌شده نیز با رویکرد سیاست‌گذاری و مهندسی فرهنگی برای اسلامی‌سازی خانواده از مقولاتی چون تهاجم فرهنگی، تجمل‌گرایی، تجددگرایی، دخالت نظام جهانی، نقش منفی ماهواره‌ها،

بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج، صص ۱۶۱-۱۹۳

براندازی نرم، تأثیرپذیری از الگوهای غربی، توسعه مادی، هواهای نفسانی و فردگرایی به عنوان عوامل آسیب‌زا یاد می‌کنند (زعفرانچی، ۱۳۸۵؛ باقری، ۱۳۸۳). رویکرد انتقادی خاص این مقاله را - که در آثار مورد بررسی ما مورد توجه قرار نگرفته است - نیز می‌توان به عنوان یک چارچوب تحلیلی و مفهومی خاص در نظر گرفت، این رویکرد پس از این بیشتر توضیح داده می‌شود.

جدول ۱. چارچوب‌های نظری پنج‌گانه در مورد تحولات/آسیب‌شناسی خانواده

چارچوب نظری	دلایل و عوامل تحولات/آسیب‌ها	نمونه تحولات/آسیب‌ها	راهبردها
تغذیه، نوین‌سازی و جهانی شدن	نوسازی اقتصادی و اجتماعی، افزایش سطح توسعه‌یافتگی، تغییر در مناسبات شغلی، صنعتی شدن، مهاجرت‌های وسیع، پیشرفت‌های اطلاعاتی و نرم‌افزاری، افزایش شهرنشینی، ارتقای سطح تحصیلات، جهانی شدن، گسترش نظام تقسیم کار، تمایزپذیری اجتماعی، کاهش اهمیت نظام خویشاوندی، ضرورت تحرک جغرافیایی، گسترش مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان.	تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای، تغییر ساختار قدرت از عمودی به افقی، کاهش بعد خانوار و باروری، کاهش اقتدار والدین، کاهش کارکرد سنتی نظام خانواده، کاهش درک متقابل والدین و فرزندان و افزایش فاصله بین نسل‌ها، کاهش نقش تربیتی خانواده، تغییر در شیوه‌های الگوپذیری اعضای خانواده، طلاق و افزایش ناسازگاری‌های خانوادگی، افزایش سن ازدواج، کاهش ارزش‌های خانواده.	پذیرش دگرگونی‌ها انطباق‌پذیری خانواده در ایران
فقر و نابرابری اقتصادی	بیکاری، فقر، سکونت در مکان‌های جرم‌خیز، اختلاف شدید طبقاتی، نابرابری اجتماعی، نداشتن امید به آینده بهتر.	طلاق، کاهش ازدواج، خشونت‌های خانوادگی، کاهش اقتدار خانواده.	فقرزدایی، توسعه اقتصادی، کاهش فاصله‌های طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی، سیاست‌های رفاهی و تأمین اجتماعی، گسترش بیمه‌های اجتماعی، کاربرد یارانه‌ها...
رویکرد فمینیستی و مطالعات زنان	پدرسالاری، مناسبات مردسالارانه، موقعیت فرودست زن/مادر در برابر شوهر/ساختار نابرابر جنسیتی	خشونت روانی، عاطفی، جنسی و خوین علیه زنان، خشونت خانگی، چند همسری، طلاق	اصلاح قوانین و مقررات، پذیرش واقعیت‌ها.
رویکرد اسلامی سازی خانواده	تهاجم فرهنگی، تجمل‌گرایی، تجددگرایی، دخالت نظام جهانی، نقش منفی رسانه‌های جهانی از جمله ماهواره‌ها، براندازی نرم، تأثیرپذیری از الگوهای غربی، توسعه مبتنی بر بینش مادی، هواهای نفسانی انسان‌ها، فردگرایی.	افزایش سن ازدواج، معاشرت قبل از ازدواج، روابط دو جنس قبل از ازدواج، مراسم گرامی و تشریفات در ازدواج.	محدود کردن تأثیرات فرهنگی منفی، قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و مهندسی فرهنگی، توسعه متعالی، پیوند اخلاقیات و منافع اقتصادی، محوریت اخلاق و عدالت، عدم نگرش ابزاری به زنان، تقویت نقش‌های خانوادگی زنان، تأکید بر نقش زن در خانواده به عنوان شغل اصلی، توجه به حقوق والدین، حفظ آبرومندی خانواده.
رویکرد انتقادی	تسلط نظام اجتماعی بر زیست جهان دخالت‌های ناروای بخش عمومی سیاست‌ها و برنامه‌های ناروا قضایی و حقوقی شدن خانواده	زوال بازتولید فرهنگی خانواده، زوال همبستگی خانواده، زوال کارکرد جامعه‌پذیری.	سپردن نهاد خانواده به زیست جهان، کاهش دخالت دولت، قانون‌زدایی یا اصلاح قوانین.

۳. رویکرد تحلیلی و انتقادی

چارچوب انتقادی و تحلیلی این مقاله از دیدگاه هابرماس (۱۳۸۴) درباره "مستعمره ساختن زیست جهان به وسیله نظام اجتماعی"^۱ اقتباس شده است. منظور از نظام اجتماعی، نظام‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشد و زیست جهان نیز عرصه اجتماعی و فرهنگی زندگی روزمره است. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و فرهنگی عمدتاً از اقتضائات زیست جهان تبعیت می‌کند. هماهنگی در زیست جهان روزمره بر اساس توافق هنجاری و یا توافق عقلانی صورت می‌گیرد. هابرماس بر عقلانی‌سازی زیست جهان تأکید دارد، اما با توجه به تأثیر اساسی ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در تعیین شیوه اجرای نقش‌های خانوادگی در ایران، نمی‌توان اهمیت توافق هنجاری را نادیده گرفت. خانواده به عنوان عنصری از جهان زیستی، از سه دسته اجزای ساختاری یعنی فرهنگ، جامعه و شخصیت تشکیل شده است. این عناصر ساختاری از طریق فرآیندهای سه‌گانه یعنی بازآفرینی فرهنگی، انسجام اجتماعی و جامعه‌پذیری حفظ می‌شوند. هر یک از این فرآیندهای سه‌گانه کارکردهای خاص خود را دارند و بر مبنای معیارهایی معین نیز ارزیابی می‌گردند (جدول شماره ۲).

جدول ۲. کارکردها و معیارهای ارزیابی فرآیندهای بازتولید خانواده

معیارهای ارزیابی	کارکردها	فرآیندها
توافق عقلانی و یا توافق هنجاری	انتقال، نقد، اخذ معرفت فرهنگی خانواده طرح‌های تفسیری خانواده مشروعیت اجتماعی خانواده انگاره‌های جامعه‌پذیری در خانواده	بازتولید فرهنگی خانواده
یگانگی اعضای خانواده	هماهنگی کنش‌های خانواده تکالیف اخلاقی روابط بین شخصی عضویت اجتماعی	پیوستگی اجتماعی خانواده
مسئولیت‌پذیری اعضای خانواده	صورت‌پذیری هویت خانوادگی دستاوردهای تفسیری انگیزه‌های همنوایی هویت شخصی	جامعه‌پذیری در خانواده

مقایسه کنید با: هابرماس، ۱۳۸۴: ۲/۲۰۲-۲۰۰ (تصاویر ۲۱ و ۲۳)

¹. Colonization of life world by social system

نهاد خانواده به عنوان یک پدیده اجتماعی و فرهنگی در زیست جهان روزمره از عناصر ساختاری سه‌گانه خاص خود با میانجی‌ها و رسانه‌ها و پیام‌های ویژه تشکیل شده است و در یک وضعیت آرمانی، و از برخی جنبه‌ها در وضعیت پیشامدرن، از استقلال نسبی از نهادهای اقتصادی و سیاسی برخوردار است. خانواده اغلب در شرایط گذرا و تحت تأثیر فرآیندهای نوسازی و یا شرایط جنگ و انقلاب در معرض نفوذ نظام اجتماعی یا دولت و بازار قرار می‌گیرد و به تدریج به رسانه یا ابزاری برای آن‌ها تبدیل می‌شود. رسانه‌ای شدن^۱ خانواده آن را به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی یا رسانه‌های پول و قدرت تبدیل می‌کند. در فرآیندهای نوسازی و تمایزیابی ساختاری جامعه و با اهمیت یافتن ارزش‌های پولی/مالی، ارزش‌های خانواده تحت‌الشعاع رسانه‌های اقتصادی و اصل هزینه - فایده قرار می‌گیرند و خانواده از زمینه کنش‌های ارتباطی در زندگی روزمره فاصله می‌گیرد و رفتارهای خانوادگی بر مبنای عقلانیت ابزاری تنظیم می‌شوند. با وابستگی خانواده به شیوه‌های پاداش و تنبیه یا رفتاری شدن خانواده، کنش‌های مبتنی بر فرآیندهای فرهنگی معنادار، به رفتارهای در جستجوی پاداش‌های مادی صرف تبدیل می‌شوند. یکی از پیامدهای افزایش اهمیت رسانه پول در خانواده کالایی شدن، رفتاری شدن^۲ و شیء‌واره شدن^۳ مناسبات خانوادگی و روابط ازدواج و طلاق است. کارکردی شدن^۴، اداری شدن^۵ و قضایی سازی^۶ خانواده نیز وابسته به دو زمینه متفاوت است. در جوامع غربی با گسترش فرآیندهای نوسازی سرمایه‌دارانه، جامعه به بازار تبدیل می‌شود و این امر نهاد خانواده را تضعیف می‌کند. در این شرایط دولت می‌کوشد کاهش ظرفیت‌های خانواده - که خود از عقلانی شدن و تمایزپذیری جامعه ریشه گرفته است - را جبران کند و بدین ترتیب دولت رفاه به منظور حمایت مادی و معنوی از خانواده به تدوین سیاست‌ها و قوانین خاصی می‌پردازد که با

-
1. Mediatization
 2. Behaviorization
 3. Reification
 4. Functionalisation
 5. Bureaucratization
 6. Juridification (Verrechtlichung)

انتقال برخی از کارکردهای خانواده به دولت، موجب وابستگی آن به فرآیندهای اداری می‌شود. در شرایط سوسیالیستی و استبدادی نیز اساساً نهادهای اجتماعی تحت تسلط ساختارهای ایدئولوژیک و سیاسی، به زوائد دولت تبدیل می‌شوند. در این شرایط دوگانه، پدیده هم‌هنگ‌سازی اجباری و بیرونی زندگی خانوادگی، به اداری شدن و دولتی شدن خانواده می‌انجامد.

خانواده مستقل از طریق سازوکارهای اعتماد و فهم متقابل، کنش‌های خود را هم‌هنگ می‌سازد ولی با کارکردی شدن خانواده در فرآیندهای کالایی شدن و دولتی شدن، پول و قانون جایگزین رسانه‌های اعتماد و توافق می‌شوند و بدین وسیله توانایی‌های خود مشروعیت‌بخشی و خودبازنمایی نهاد خانواده به شدت کاهش می‌یابد. رسانه‌ای شدن خانواده در فرآیندهای سه‌گانه خانواده آشفستگی‌هایی را ایجاد می‌کند: آشفستگی در حوزه بازتولید فرهنگی، آشفستگی در پیوستگی اجتماعی، آشفستگی در جامعه‌پذیری. خانواده بحرانی توانایی‌های باز تولید نمادین خود را از دست می‌دهد و سرانجام با فقدان کارکردهای سه‌گانه خود دچار فروپاشی می‌شود. با توجه به توضیحات مزبور فرآیندهای معطوف به فروپاشی خانواده را می‌توان در مراحل زیر دنبال کرد:

خانواده مستقل^۱ / خانواده در وضعیت پیشامدرن
خانواده در موقعیت گذار به وضعیت رسانه‌ای شده / خانواده در وضعیت نوسازی،
انقلاب و جنگ

خانواده رسانه‌ای شده و یا با میانجی^۲ / خانواده کالایی و اداری شده
خانواده وابسته^۳ / خانواده در وضعیت وابستگی اقتصادی و فرهنگی
خانواده آشفته / خانواده با تضعیف کارکردها
خانواده بحرانی^۴ / خانواده بدون توانایی بازتولید نمادین
خانواده فروپاشیده / خانواده بدون کارکردهای سه‌گانه

1. Autonomous family
2. Mediated family
3. Dependent family
4. Crisis family

۴. بررسی انتقادی تشخیص‌ها در مسایل خانواده

در این بخش تشخیص‌های موجود از آسیب‌ها و مسایل خانواده به شیوه‌ای انتقادی بررسی می‌شوند. از میان انواع تشخیص‌های رایج در طرح مسئله ازدواج، دو مقوله شایع‌تر مورد کاوش بیشتری قرار می‌گیرند تا چشم‌اندازهای گسترده‌تری برای درک موضوع فراهم گردد.

افزایش سن ازدواج

برخی از آثار موجود با نادیده گرفتن علل جمعیت‌شناختی افزایش سن ازدواج طی سال‌های اخیر، آن را پدیده‌ای تماماً آسیب‌زا و نگران‌کننده ارزیابی می‌کنند (صدا و سیما، ۱۳۷۶؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ شجاعی، ۱۳۸۵؛ رجبی، ۱۳۸۶؛ محمدی، ۱۳۸۳). این دسته از مطالعات در بیان عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج عمدتاً به گونه‌ای جهت‌دار بر دلایل خاصی - هم‌چون بالا بودن هزینه‌های جهیزیه و ازدواج، بیکاری و کمبود اشتغال، افزایش سطح انتظارات، تحوّل در مفهوم زندگی و الگوهای رفتاری و مصرفی، فراهم بودن زمینه ارضای نامشروع، وسواس در انتخاب همسر، تمایل به تجرد و نفوذ فرهنگ آزادی جنسی و محدودیت تلقی کردن ازدواج، متروک شدن ارزش‌های معنوی - انگشت می‌گذارند. در این دسته از تحلیل‌ها مشکلاتی چون آسیب‌پذیری دختران با سن ازدواج بالا به خاطر داشتن گرایش‌ها، حساسیت‌ها و امکان بیشتر فریب خوردن آنان، گسترش رفتارهای پرخاش‌گرانه و روابط نامناسب اجتماعی زمینه‌ساز جرم، اعتیاد، روابط نامشروع و روسپی‌گری، افزایش خودکشی در بین دختران مجرد، خانه‌گریزی دختران، عوارض روانی هم‌چون یأس و افسردگی، پیامدهای منفی افزایش سن ازدواج تلقی می‌شوند.

در نیم قرن اخیر، افزایش میانگین سن ازدواج تنها در مورد دختران صادق است و آن هم دارای دلایل جامعه‌شناختی خاص خود بوده و کمابیش پدیده‌ای برگشت‌ناپذیر است. بر اساس مطالعه کاظمی‌پور (۱۳۸۳) از سال ۱۳۴۵ تا کنون، یعنی طی قریب چهار

دهه، میانگین سن ازدواج مردان تفاوت چندانی نداشته است؛ زیرا در سال ۱۳۴۵ سن ازدواج مردان ۲۶/۵ بوده و اکنون تنها با حدود نیم‌سال افزایش به ۲۷ سال تغییر یافته است. این افزایش با توجه به تحولات متعدد فرهنگی و اقتصادی اساساً قابل اغماض است. اما سن ازدواج زنان طی این دوران بیش از ۵ سال افزایش داشته و از ۱۸ سال به ۲۳/۴ رسیده است. بنابراین جامعه ایرانی از یک سو با ثبات نسبی میانگین سن ازدواج مردان و از سوی دیگر با افزایش سن ازدواج زنان - تا حدی به دلیل نوسازی و افزایش مشارکت زنان در آموزش، فرهنگ و اشتغال - روبه‌رو شده است. این فرآیند تا چه حد آسیب‌زا می‌باشد؟ به نظر ما تنها آن میزان از افزایش سن ازدواج زنان که ناشی از عواملی چون افزایش بیکاری جوانان، کاهش جاذبه‌های فرهنگی ازدواج و افزایش میزان مجرد قطعی است، قابل تأمل و نگران‌کننده است و هرگاه مضیقه ازدواج، با احساس ناکامی و افزایش میزان مجرد قطعی همراه باشد می‌تواند فرد را با بحران‌های روان‌شناختی مواجه سازد. افزایش سن ازدواج یک فرآیند عادی و هنجارمند جهانی و ایرانی است که از عوامل ساختاری و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی عمیق‌تر ریشه می‌گیرد و تغییر آن به سادگی میسر نیست و با چشم‌پوشی از سایر عوامل نیز آسیب‌زا نمی‌باشد. برای مثال افزایش سن ازدواج به خودی خود به گسترش بزهکاری نمی‌انجامد و بین این دو رابطه ثابت شده‌ای وجود ندارد. این فرآیند با ایجاد بلوغ عقلی و اجتماعی، امکان انتخاب غیراحساسی و همسرگزینی پایدارتر را نیز فراهم می‌سازد. با افزایش نسبی سن ازدواج دختران و ثبات نسبی سن ازدواج پسران، فاصله سنی زوجین کاهش می‌یابد و کاهش این اختلاف سنی بر کیفیت زندگی زنان می‌افزاید. این زنان آمادگی بیشتری برای مشارکت فعالانه در مدیریت و تصمیم‌گیری در امور خانواده دارند، از فنون پیشرفته‌تر تربیت فرزندان آگاهی می‌یابند، فرزندان کمتری به دنیا می‌آورند و لذا دیرتر شکسته می‌شوند و طراوت و سلامت خود را بیشتر حفظ می‌کنند. این رخدادهای تا حد زیادی کیفیت زندگی آنان و حتی کیفیت زندگی شوهران و فرزندان‌شان را ارتقا می‌دهد.

گسترش آموزش عالی در بین زنان

ظاهراً یکی از دلایل بحران و به‌ویژه تأخیر در ازدواج، علاقه‌مندی زنان به ادامه تحصیل و در سال‌های اخیر فزونی ورود آنان به عرصه آموزش عالی می‌باشد. در این بخش برخی از مطالعات انجام شده در مورد پیامدهای حضور زنان در دانشگاه‌ها بر نهاد خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف این بخش تأکید بر این نکته است که افزایش سطح تحصیلات زنان نه تنها رخدادی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است بلکه پیامدهای مثبتی نیز در نهاد خانواده و ازدواج دارد (قانع‌راد و خسرو خاور، ۱۳۸۵). برخی از نویسندگان احتمال افزایش میزان تجرد دختران دانشگاه دیده را یکی از پیامدهای منفی گسترش مشارکت زنان در آموزش عالی می‌دانند. چرا که دختران دانشگاه رفته حاضر نیستند با پسران بدون تحصیلات دانشگاهی ازدواج کنند. نسبت پسران در دانشگاه ۳۵ درصد و دختران ۶۵ درصد می‌باشد. این وضعیت تعادل دختر و پسر را در ازدواج به هم می‌زند؛ یعنی ۲۵ درصد دختران دانشجو فرصت ازدواج را از دست می‌دهند در حالی که آنان نه از فرصت کار پیدا کردن برخوردارند، نه از امکان استقلال اقتصادی که در انتظارش بوده‌اند (ایرجی‌زاد و همکاران، ۱۳۷۶؛ کاری، ۱۳۸۳؛ وندنوروز، ۱۳۸۴). برخی دیگر از نویسندگان در برابر این رویکرد بر مزایای گسترش آموزش عالی برای خانواده‌ها تأکید می‌کنند. نیروی اجتماعی زنان آموزش دیده، می‌تواند به عنوان نیروی گسترش آموزش و نیروی افزایش ظرفیت‌های جامعه عمل کند. حضور زنان در دانشگاه‌ها به آنان فرصت می‌دهد تا بخشی از مهارت‌های زندگی را فرا گیرند. افزایش سهم زنان در آموزش عالی پیامدهای مثبتی در عرصه‌های کاهش نرخ باروری، رشد شاخص‌های آموزش، فرهنگ و بهداشت خانواده، افزایش سطح رفاه خانواده‌ها را نیز به همراه دارد. هر چه میزان تحصیلات زنان بالاتر باشد میزان رضایت، امیدواری و اعتماد آنان به زندگی بیشتر است و در روایت‌شان از زندگی انسجام بیشتری میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها وجود دارد. ازدواج زوجین دارای تحصیلات عالی از پایداری و ثبات بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر هر چند آموزش عالی

ازدواج را به تأخیر می‌اندازد ولی با کاهش آسیب‌پذیری پیوندهای زناشویی، میزان طلاق، روسپی‌گری، خودکشی و خشونت خانوادگی به عنوان عوامل بی‌ثبات کننده خانواده را نیز به شدت کاهش می‌دهد (مقایسه کنید با: ایمانی و مردی‌ها، ۱۳۸۱؛ عمادزاده، ۱۳۸۲؛ ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳).

۵. بررسی انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های تحکیم خانواده و ازدواج

تاکنون برخی از پژوهش‌گران از ضرورت سیاست‌گذاری عمومی در عرصه خانواده حمایت کرده‌اند و با دیدگاه صوری و مدیریتی از فقدان نهاد نظارتی و یا ضعف نظام اداری موجود برای پیگیری سیاست‌های خانواده‌گرایی و یا اسلامی کردن خانواده انتقاد کرده‌اند (گلچین، ۱۳۷۹؛ علاسوند، ۱۳۸۱؛ جزایری و صلواتی، ۱۳۸۲؛ باقری، ۱۳۸۳؛ زعفرانچی، ۱۳۸۵؛ علمدار، ۱۳۸۶). گروه دیگری از نویسندگان به گونه‌ای محتوایی‌تر از سیاست‌های عمومی انتقاد کرده‌اند. در این میان تأثیر سیاست‌های عمومی بر "خستگی خانواده" و کم‌اهمیت شدن ازدواج، تأخیر سن ازدواج و افزایش نرخ طلاق و از سوی دیگر گسترش مناسک‌گرایی در مجالس جشن عروسی (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶؛ شکوری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۶۶)، تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر کارکردها و ساختار خانواده و نادیده گرفتن ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی در حفاظت از خانواده (خضری، ۱۳۸۰) و نیز تأثیر سیاست‌ها و قوانین بخش عمومی در تغییر ارزش‌های خانواده از جمله در مورد تک‌همسری (شادی‌طلب، ۱۳۸۰) مورد مطالعه انتقادی قرار گرفته است. این تحقیق که با رویکرد انتقادی خاص خود متمایز می‌شود، می‌کوشد با بررسی مجموعه‌ای از تلاش‌های بخش عمومی هم‌چون تدوین برخی سیاست‌ها و قوانین، پیشنهادات و طراحی برنامه‌های مدیریت اقتصادی، نهادسازی و فرهنگ‌سازی نشان دهد که این‌گونه اقدامات چگونه می‌توانند گاه بر خلاف نیت اولیه طراحان‌شان، پیامدهایی منفی برای خانواده و ازدواج به بار بیاورند.

سیاست‌ها و قوانین

یکی از نگرش‌های رایج در این سال‌ها اداری کردن نهاد خانواده یا اتکا بر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دیوان‌سالارانه برای مقابله با مشکلات خانواده است. برای مثال "سند ساماندهی ازدواج" از لزوم "برقراری نظام مدیریت عالی در حوزه ازدواج" سخن می‌گوید که این امر مدیریت ازدواج را از قلمرو فرهنگی و اجتماعی به قلمرو بخش عمومی منتقل می‌کند. مدیریت بخش عمومی نیز در پی تأثیرگذاری سریع بوده و لذا اغلب از عوامل و مشکلات بنیادین غفلت می‌کند. این رویکرد در زمینه ازدواج به پدیده‌ای انجامیده است که از آن با تعبیر "ازدواج‌سازی" (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰) یاد کرده‌اند.

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان "اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن" (جلسه مورخ ۸۴/۴/۷) نمونه‌ای از گرایش به حقوقی کردن و اداری کردن خانواده است. در این متن بیش از حد بر مقولات قانونی و حقوقی تأکید می‌شود و این امر به تسلط حقوق بر مناسبات خانواده می‌انجامد: "پیاده کردن قوانین خانواده، اصلاح قوانین و ساختارهای حقوقی برای پیش‌گیری از طلاق، تسهیل ازدواج به وسیله قوانین، افزایش آگاهی‌های حقوقی زوجین، مبارزه قانونی با عوامل اصلی مفسده‌انگیز، برخورد قاطعانه انتظامی و قضایی، ارزیابی قوانین موجود و تدوین قوانین حمایتی لازم". این تأکید حقوقی از گرایش به بوروکراتیزه کردن خانواده جدایی‌ناپذیر است: "سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در تمام سطوح و هم‌گرایی و هماهنگی بین آن‌ها، نظارت بر حسن اجرای قوانین، توجه به مصالح خانواده در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها، تعیین شاخص‌ها و ارزیابی کمی و کیفی برنامه‌های توسعه و سنجش عملکرد دستگاه‌های اجرایی بر اساس نگاه منسجم و استوار به خانواده متعادل و مطلوب". اداری کردن خانواده، کنش در مورد خانواده را از جامعه به نهادهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منتقل می‌کند، ساماندهی خانواده و ازدواج را

به سازمان‌های اجرایی واگذار می‌کند، و بازتولید نمادین خانواده به بازتولید مبتنی بر برنامه‌ریزی اداری تبدیل می‌شود.

در این متن و هم‌چنین قانون تسهیل ازدواج (مصوب بیست و هفتم آذرماه ۱۳۸۴) تمایل به استانداردسازی خانواده، گسترش الگوهای یکسان در اجرای نقش‌های خانوادگی و مراسم‌زدایی از ازدواج مشاهده می‌شود. ساده‌سازی و مراسم‌زدایی از ازدواج گاه به معنای بی‌توجهی به کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مراسم ازدواج بوده و با گرایش‌های سنتی و حتی جدید به مراسم در برگزاری جشن‌های ازدواج تقابل دارد. یکی از مسئولان دولتی نیز اخیراً از تصمیم شورای اجتماعی کشور برای اجرایی کردن طرح "ازدواج آسان" خبر داده است (نجار، ۱۳۸۸). تمایل به ساده کردن ازدواج گاه به گونه‌ای متناقض‌نما با پیچیده کردن ازدواج و حتی گسترش دیوان‌سالاری ازدواج همراه است؛ "اجرای طرح گواهی‌نامه تخصصی قبل از ازدواج" نمونه‌ای از این تناقض‌ها می‌باشد (اقلیما، ۱۳۸۸).

در قانون تسهیل ازدواج، بر استفاده دولت از امکانات و دستگاه‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای برای تصحیح باورها و آداب و رسوم مانع و مزاحم ازدواج جوانان، تشویق به برپایی جشن‌های گروهی و گسترش ازدواج آسان تأکید شده است. به نظر ما تلاش دستگاه دولتی برای تصحیح باورها و آداب و رسوم با تلقی آن‌ها به عنوان مزاحم ازدواج، تبدیل رخداد تاریخ خانوادگی به رخداد گروهی و مراسم‌زدایی از ازدواج و بی‌توجهی به کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مراسم، به دگرگونی دلالت‌های فرهنگی خانواده می‌انجامد. دخالت دستگاه دولتی در کارکردهای جامعه‌پذیری خانواده نیز در قانون تسهیل ازدواج دیده می‌شود، به طوری که در این قانون دولت به ارائه طرح جامع آموزش و مشاوره قبل و بعد از ازدواج، مشتمل بر برنامه‌های مشاوره برای همسرپایی، تشکیل خانواده، آماده‌سازی زوج‌های جوان، آشنایی با حقوق خانوادگی و اخلاق همسرمداری و آمادگی برای داشتن فرزند ملزم می‌شود. این قانون حتی برای سامان دادن به فعالیت‌های ازدواج از لزوم تشکیل کمیته‌های استانی سخن می‌گوید که این گونه

بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج، صص ۱۶۱-۱۹۳

اداری‌سازی، ساماندهی ازدواج را به یک وظیفه اداری تقلیل می‌دهد و نقش اجرایی و نظارتی فرهنگ و جامعه در این میان را نادیده می‌گیرد.

مدیریت اقتصادی

با توجه به وجود مشکلات مالی و موانع اقتصادی به عنوان یکی از عوامل اصلی کاهش ازدواج، پاره‌ای از قوانین و مقررات توسط بخش عمومی برای "مدیریت اقتصادی ازدواج" تدوین شده است. این اقدامات دولتی برای مدیریت مسایل مالی ازدواج به‌طور هم‌زمان، نهاد ازدواج را کالایی و دیوانی می‌کند. برخی پیشنهادات ارائه شده برای "مدیریت اقتصادی" ازدواج توسط دولت هم‌چون اعطای تسهیلات بانکی وام قرض‌الحسنه، اعطای کمک هزینه ازدواج و ایجاد صندوق تعاونی ازدواج برای جوانان، و کمک دولت برای تأمین امکانات اولیه و ضروری زندگی زوج‌های جوان به‌طور ناخواسته بوروکراسی یا دیوان‌سالاری ازدواج را گسترش می‌دهد و برخلاف راهبرد ساده‌سازی، آن را به پدیده‌ای پیچیده تبدیل می‌کند. ارائه پیشنهاد "ایجاد صندوق تعاونی ازدواج برای جوانان" و "بیمه ازدواج" یا شناخت و استفاده از توانمندی صنعت بیمه در خصوص تضمین زندگی‌های مشترک (علمدار، ۱۳۸۶: ۹۷) به معنای پذیرش بحران ازدواج و چاره‌ناپذیری آن و حتی تلاش ناخواسته برای تثبیت و نهادینه‌سازی بحران است. ازدواج و خانواده اگرچه نیاز به تعاون فرهنگی و اقتصادی مردمی دارد، ولی نمی‌توان آن را مانند تعاونی‌های رایج و امور نیازمند بیمه، یک فعالیت اقتصادی محسوب کرد. یکی از مشکلات اقتصادی در این زمینه هزینه مربوط به سالن برگزاری مراسم قلمداد شده است و لذا برای حل آن از "استفاده از ظرفیت هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، مجتمع‌ها و سالن‌های دستگاه‌ها و نهادهای دولتی" سخن گفته می‌شود. در حالی که بسیاری از نهادها دارای این‌گونه امکانات بوده و کارکنان به‌طور عادی از این فضاها استفاده می‌کنند.

روند تورمی مهریه در حال افزایش است؛ در حالی که مسئولان دولتی برای کنترل این روند در سال‌های اخیر تلاش‌هایی به منظور "ساماندهی مهریه" از قبیل پیشنهاد تعیین سقف برای مهریه دختر بر اساس شغل پدر و تعیین مالیات برای مهریه‌های بالاتر از حد متعارف انجام داده‌اند (قراچورلو، ۱۳۸۷). این راهکارها به تقویت رسانه‌ای شدن خانواده و اهمیت یافتن ارزش‌های مالی / پولی انجامیده است. این گونه از ساماندهی به جای کنترل رشد مهریه آن را از یک ضمانت فرهنگی دارای دلالت‌های اقتصادی به یک مقوله پولی صرف تبدیل می‌کند. یکی از رخدادهای جدید که این فرآیند تقویت دلالت‌ها و معانی اقتصادی را بازنمایی می‌کند چاپ کتاب *راهنمای عملی نحوه مطالبه و وصول مهریه در محاکم دادگستری* (زمانی درمزاری، ۱۳۸۵) است که به عنوان یک راهنمای آسان به کمک زنان خواستار مهریه می‌آید.

بر مبنای طرح ازدواج نیمه مستقل، زوجین جوان پس از عقد مدت زمانی را تا آماده شدن شرایط لازم برای شروع یک زندگی دو نفره در خانه والدین خود مهمان خواهند بود و گمان می‌رود که در این فرصت دختران سطح توقعات خود را پایین می‌آورند و مسئولیت‌پذیری پسران نیز افزایش می‌یابد. یکی از انتقادات وارد به این طرح، طولانی شدن دوران عقد است که سبب سرد شدن روابط و ایجاد اختلافات جدید می‌شود و در این شرایط اگر به دلایلی طرفین نتوانند زندگی را ادامه دهند شرایط روحی نامناسبی برای آنان ایجاد می‌شود. با توجه به مشکلات تأمین مسکن برای زوج‌های جوان، سیاست "تشویق به زندگی در کنار خانواده یکی از زوجین" نیز مطرح شده است که این سیاست با گرایش‌های فرهنگی موجود ناسازگاری دارد؛ به طوری که بر اساس پژوهش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۲) تنها ۲۶ درصد از پاسخ‌گویان - بیشتر در بین مردان، افراد با تحصیلات کمتر و افراد متأهل - با زندگی فرزندان پس از ازدواج در کنار والدین خود موافقت دارند و محصلان و دانش‌آموختگان آموزش عالی بیش از بقیه با این امر مخالف هستند. از سوی دیگر، امروزه به ویژه در شهرهای بزرگ و با گسترش زندگی آپارتمانی، امکان

چندانی برای زندگی زوجین جوان در کنار والدین وجود ندارد. سرانجام این که در صورت تحقق این راهکار در موارد خاص نیز امکان کاهش کیفیت زندگی وجود دارد در حالی که هدف اصلی ازدواج افزایش کیفیت زندگی در زمینه‌های مختلف است.

نهادسازی و تأسیس مراکز رسمی

برخی از اسناد موجود بر لزوم نهادسازی و تأسیس مراکز مشاوره و اطلاع‌رسانی برای افزایش ازدواج تأکید می‌کنند. تأسیس کانون‌ها و دفاتر وساطت ازدواج نیز با هدف اطلاع‌رسانی به خانواده‌ها و جوانان برای همسریابی، پیشنهاد شده است. برخی نیز بر ضرورت ایجاد سایت‌های همسریابی و پایگاه‌های اینترنتی برای اطلاع‌رسانی و وساطت در ازدواج تأکید داشته‌اند. به نظر یکی از منتقدان این طرح، این شیوه در فرهنگ ایران چندان مقبول نیست و اغلب کسانی که برای یافتن همسر به این‌گونه مراکز مراجعه می‌کنند با نگاهی مشکوک مواجه می‌شوند که ممکن است رد پای آن در طول دوران زندگی مشترک نیز حفظ شود (علمدار، ۱۳۸۶: ۹۴). در مورد سایت‌های همسریابی نیز مسایلی چون عدم امکان اعتماد به دنیای مجازی، حساسیت و بدبینی زوجین به این نوع آشنایی، بعد از ازدواج با یکدیگر، وجود دارد. به نظر ما این‌گونه نهادسازی‌ها نقش نهادهای فرهنگی و خانوادگی را در این زمینه از بین می‌برد و آن‌ها را ناکارآمد می‌سازد. در ایران خانواده‌ها نقش زیادی در مقوله ازدواج و همسرگزینی دارند. ساختارها و سنت‌های فرهنگی در هر جامعه، سازوکارهای لازم برای به جریان انداختن فرآیندهای ذیربط اطلاعاتی را در درون خود دارد و البته سازوکارهای جدید نیز خود به خود بر این مجموعه افزوده می‌شوند.

برای حل مشکل ازدواج جوانان طرح‌های موسوم به ازدواج موقت و خانه‌های عفاف نیز پیشنهاد شده‌اند. طرح تشکیل خانه‌های عفاف با هدف "تسهیل و گسترش امر ازدواج به عنوان یکی از ابزارهای موفق مقابله با تهاجم فرهنگی برای دانشجویان و محصلان فاقد امکان ازدواج دائم" پیشنهاد شده است. این طرح به جنبه رسانه‌ای

خانواده برای مقابله با تهاجم فرهنگی توجه دارد و اهمیت فی نفسه ازدواج به عنوان نهادی انسانی را نادیده می‌گیرد و نقاط ضعف زیادی دارد؛ به‌طور کلی ترویج ازدواج موقت جوانان به ناهنجاری‌های دیگری دامن خواهد زد، از جمله مسئولیت‌پذیری خانوادگی را کاهش داده و اخلاق و روابط خانوادگی را سست‌تر خواهد کرد. این طرح ریشه‌های اصلی مشکل ازدواج دائمی را نادیده می‌گیرد و به پیشنهاد راه‌های جایگزین می‌پردازد. باز کردن باب ازدواج موقت، به تدریج باب ازدواج دائم را مسدود می‌کند. این طرح فضای معنایی خانواده را تا حد ارضای شهوت و میل جنسی تنزل می‌دهد. ازدواج موقت جوانان دارای قبح اجتماعی بوده و با هنجارها و ارزش‌های رایج مردم ناسازگار است. در دیدگاه برخی از منتقدان، این طرح می‌تواند ازدواج موقت را به اشاعهٔ یک نوع فحشای رسمی تبدیل کند.

ایجاد دگرگونی فرهنگی و فرهنگ‌سازی

یکی از ویژگی‌های رویکرد سیاستی رایج، نادیده گرفتن اهمیت ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و تأکید بر لزوم فرهنگ‌سازی یا ایجاد دگرگونی فرهنگی است؛ مثلاً برای کاهش سن ازدواج، و بدون توجه به ساختارهای مزبور، توصیه می‌شود که متصدیان امور فرهنگی در جهت دگرگونی ارزش‌های مربوط به ملاک‌های انتخاب همسر از ارزش‌های مادی به ارزش‌های معنوی، برنامه‌های جدی را دنبال کنند. اما دلیل افزایش سن ازدواج یا کاهش تعداد ازدواج‌ها را نمی‌توان حاکمیت ارزش‌های مادی دانست؛ زیرا بر مبنای پیمایش انجام شده، ایرانیان در انتخاب همسر بر معیارهای معنوی هم‌چون ایمان و تقوا، اخلاق و رفتار، نجابت، صداقت، فهم و قناعت تأکید دارند (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۲). از سوی دیگر ملاحظات مادی همیشه بخشی از محاسبات ازدواج را تشکیل می‌دهد و ازدواج همواره یکی از سازوکارهای تحرک اجتماعی نیز بوده است و در این مورد وضعیت کنونی دارای تمایز خاصی نمی‌باشد.

تلاش‌های بخش عمومی برای گسترش ازدواج‌های گروهی و دانشجویی نیز با هدف فرهنگ‌سازی و به منظور افزایش ازدواج‌ها و کاهش سن ازدواج و هزینه‌های آن است. ازدواج دانشجویان گاه به تشکیل خانواده‌هایی می‌انجامد که با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند و باید بار سنگین دروس دانشگاهی را در کنار تعهدات خانوادگی، کار نیمه‌وقت یا تمام وقت و در مورد زنان، خانه‌داری و گاه بچه‌داری به‌طور هم‌زمان به پیش ببرند. این فشار و اضطراب‌های ناشی از آن در اغلب موارد به افت تحصیلی و تبدیل عرصه آموزش عالی به خانه بخت و حاشیه‌ای شدن آن و کاهش کیفیت زندگی منجر می‌شود.

یکی از پیامدهای منفی جشن‌های ازدواج دانشجویی با شرکت دانشجویان متعلق به زمینه‌های محلی و قومی گوناگون، ایجاد هماهنگی و نادیده گرفتن تنوع مراسم و سنت‌های فرهنگی در قلمرو ازدواج است. کاهش اهمیت مراسم ازدواج به نوبه خود شور و شوق‌های خانوادگی و خویشاوندی و جاذبه‌های فرهنگی ازدواج را کاهش می‌دهد. پیچیدگی فرهنگی ازدواج از نظر جامعه‌شناختی دارای کارکردهای متفاوت و از جمله بازنمایی اهمیت این رخداد است و معلوم نیست که ساده‌سازی فرهنگی به گسترش ازدواج کمک کند. جشنواره‌های ازدواج گروهی و دانشجویی نقش خانواده‌ها را در فرآیند ازدواج از همسریابی تا همسرگزینی و آداب و آیین‌های مربوط به شدت کاهش می‌دهند. پیامدهای جشنواره‌های گروهی ازدواج باید در یک گستره وسیع زمانی مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد و دست کم می‌توان به عنوان یک فرضیه قابل تأمل از احتمال گسترش بی‌هنجاری در ازدواج و کاهش حمایت فرهنگی از آن سخن گفت. فرهنگ با حمایت نکردن از رخدادهای ازدواج به گونه‌ای پیچیده در برابر دخالت‌های سازمانی و دولتی واکنش نشان می‌دهد و در بلندمدت نرخ ازدواج بیش از پیش و برخلاف انتظار تنزل می‌یابد. بی‌توجهی به سازوکارهای خانوادگی برای شکل دادن به فرآیندهای همسریابی، همسرگزینی و ازدواج، به تدریج به از کارافتادن این سازوکارها برای رونق ازدواج منجر می‌شود. ازدواج پدیده‌ای مربوط به خانواده و

حوزه خصوصی است و دخالت حوزه عمومی و دولت در آن به تضعیف کارکردها و کاهش تدریجی نقش خانواده در این خصوص می‌انجامد.

۶. نتیجه‌گیری و ارائه رویکرد سیاستی جایگزین

هرچند بحران خانواده در ایران را می‌توان از ابعاد گوناگون بررسی کرد، ولی این نوشتار آن را از دیدگاه مستعمره شدن زیست جهان خانواده توسط فرآیندهای تصمیم‌گیری بخش عمومی بررسی می‌کند و با چنین چشم‌اندازی به تحلیل مشکلات خانواده و ارائه رویکرد سیاستی جایگزین برای توانمندسازی خانواده می‌پردازد. نهاد خانواده بر اثر برخی از عوامل ناشی از دوران پیش از انقلاب و هم‌چنین شرایط پسا انقلابی، گرفتار آسیب‌ها و بی‌هنجاری‌هایی شده است. پس از انقلاب اسلامی یک دیدگاه مداخله‌جویانه در بین تصمیم‌گیران بخش عمومی پیدا شده که فراتر از تأثیرگذاری در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی (نظام اجتماعی) به قلمرو زندگی روزمره (زیست جهان) نیز نفوذ کرده است. بر مبنای این رویکرد و گاه با هدف آسیب‌زدایی و کمک به تحکیم و تقویت خانواده، سیاست‌هایی مطرح می‌شوند که در عمل به گسترش تسلط نظام اجتماعی بر زیست جهان خانواده می‌انجامند.

آسیب‌شناسی خانواده در تحلیل ما ناشی از دیوانی کردن و قضایی کردن این نهاد اساسی اجتماع است. خانواده که به‌طور عادی باید بر مبنای طرح‌های تفسیری فرهنگی، روابط بین شخصی مبتنی بر نظم مشروع و توانایی تعامل اعضای آن شکل پیدا کند، توسط نهادهای عمومی، سیاست‌گذاری و قضایی از عرصه زیست جهان به عرصه قوانین و مقررات صوری - که از ویژگی‌های نظام‌های اجتماعی است - منتقل می‌شود و این رسمی‌سازی و تلقی از نهاد خانواده به عنوان پاره‌ای از سیستم به مجموعه‌ای از بحران‌ها و آشفتگی‌ها در زمینه‌های سه‌گانه بازتولید فرهنگی، همبستگی اجتماعی و جامعه‌پذیری خانواده می‌انجامد.

استقلال نسبی خانواده را در برابر دستگاه‌های اقتصادی، اجرایی، سیاسی، حقوقی و قضایی باید حفظ کرد، زیرا این نهاد اجتماعی از الزامات ویژه خود - و نه از الزامات نظام‌های صوری اقتصادی و سیاسی- تبعیت می‌کند. تلاش برای نادیده گرفتن منطق اجتماعی و فرهنگی خانواده و جایگزینی منطق‌های دیوانی و اداری به جای آن، از طریق ایجاد واکنش‌ها و مقاومت‌های پیش‌بینی نشده، غیرتعمدی و اغلب نامرئی به فروپاشی بیشتر نهاد خانواده می‌انجامد. خانواده به عنوان بخشی از جهان حیاتی اجتماعی و فرهنگی، اولاً کمتر از نهادهای دیگر باید به فرآیندهای صوری و حقوقی سپرده شود، ثانیاً در موارد ضروری، برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، چشم‌اندازهای درونی و مشارکت عرصه خصوصی و جامعه مدنی را باید به یاری تولید و به عبارت دیگر در موارد اجتناب‌ناپذیر، قضایی کردن باید از طریق قانون‌گذاری دموکراتیک و مبتنی بر اصل ارتباطی صورت گیرد. ثالثاً و به‌ویژه با رعایت شرط پیشین باید سیاست‌ها و مقررات سنجیده‌ای را برای بهبود وضعیت خانواده در پیش گرفت که برای نهاد خانواده عوارض جانبی نداشته باشد.

فرآیندهای بازتولید فرهنگی، پیوستگی اجتماعی و جامعه‌پذیری در خانواده باید در وهله اول از فضای هنجاری نهاد خانواده سرچشمه بگیرند و بنابراین دارای استقلال درونی باشند. خانواده نباید به عنوان رسانه‌ای در خدمت سایر نهادها تلقی شود و نباید از حیث اقتصادی و فرهنگی وضعیت وابستگی پیدا کند و فرع بر نهادهای اقتصادی و سیاسی تلقی شود. به نظر می‌رسد که خانواده در ایران وضعیت آشفته‌ای دارد و کارکردهای آن به دلیل دخالت نهادهای بیرونی و به‌طور خاص سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان بخش عمومی به شدت تضعیف شده است، اما هنوز وارد مرحله بحرانی نشده و تا حدی توانایی بازتولید نمادین و انجام کارکردهای سه‌گانه خود را حفظ کرده است. تداوم وضعیت کنونی یا دخالت نهادهای بخش عمومی و گسترش روندهای مدیریت خانواده از بیرون با وابسته‌سازی فضای هنجاری این نهاد به قوانین،

مقررات و عملکردهای دولتی بیش از پیش توانایی بازتولید نمادین را از خانواده می‌گیرد و احتمال دارد که خانواده را وارد مرحله بحرانی و فروپاشی کند.

بررسی انتقادی برخی از تشخیص‌های رایج از مسایل و آسیب‌های خانواده نشان می‌دهد که درک درستی از نقاط بحرانی وجود ندارد. برای مثال افزایش سن ازدواج دختران و افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی نه تنها دارای دلایل اجتناب‌ناپذیر جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی است، بلکه پیامدهای مثبتی نیز برای نهاد خانواده و ازدواج به همراه دارد. سیاست‌ها و برنامه‌های بخش عمومی برای تقویت خانواده و ازدواج نیز نقاط ضعف متعددی هم‌چون تشدید مسایل موجود به جای حل آن‌ها، بی‌توجهی به رویه‌های جامعه‌محور و خانواده‌محور، گرایش‌های دیوان‌سالارانه برای دولتی کردن مقوله ازدواج و خانواده و تعارض با سرشت اجتماعی و فرهنگی خانواده دارند. به این دلیل برای گسترش ازدواج‌های موفق و تأمین پایداری خانواده در عرصه‌های بازتولید فرهنگی، همبستگی خانوادگی و کارکرد جامعه‌پذیری خانواده ضرورت تغییر رویکرد سیاستی احساس می‌شود. رویکرد جایگزین این مطالعه را در برابر رویکرد سیاستی دولت‌محور می‌توان رویکرد سیاستی جامعه‌محور نامید. این رویکرد سیاستی مقولاتی چون راهبردهای اجتماع‌محور، ایجاد توازن بین نقش‌های اجتماعات محلی، جامعه مدنی و دولت، کاربرد سازوکارهای فرهنگی، افزایش توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوانان، تقویت سرمایه اجتماعی خانواده‌ها، اتکا بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ها، تقویت نقش و کارکرد نهادهای سنتی در فرآیندهای همسریابی، همسرگزینی و ازدواج، افزایش جاذبه‌های فرهنگی ازدواج، حفظ تنوع فرهنگی و قومی ازدواج، عدم تزاخم مدیریت دولتی با بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. رویکرد جایگزین به جای نگاه حقوقی و ابزاری به خانواده و ازدواج بر سرشت اجتماعی و فرهنگی آن‌ها تأکید دارد. هدف از ارائه این رویکرد جایگزین، بازیابی توانایی‌های سه‌گانه خانواده است. در سال‌های اخیر مداخلات بخش عمومی پیوند نهاد ازدواج و خانواده را با

زمینه اجتماعی و فرهنگی‌اش کاهش داده است، به نظر ما این پیوندها باید مجدداً تقویت شوند. مهم‌ترین وظیفه دولت در این شرایط سیاست‌گذاری مناسب برای بهبود شرایط اقتصادی جامعه است. بهبود اقتصاد خانواده در کنار فعال شدن سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی به بازیابی توانایی‌های از دست رفته خانواده می‌انجامد. مداخله دولت در امور خانواده در موارد ضروری باید از طریق گسترش الگوهای کنش مشترک با اجتماعات محلی، سازمان‌های مدنی و غیردولتی صورت گیرد. اگر چیزی به نام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ازدواج و خانواده ضروری باشد هدف آن باید تمرکززدایی و تقویت حمایت‌های اجتماعی از آنها با توجه به مقیاس‌های خرد از جمله مقیاس‌های خویشاوندی و اجتماعات محلی باشد. بهبود فرآیندهای آموزشی و گسترش خدمات بهداشتی و مشاوره‌ای و ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی در بین زنان و جوانان بر وضعیت تک تک افراد جامعه و خانواده‌ها تأثیرگذار است؛ برای مثال آموزش مهارت‌های اجتماعی و حل تعارض‌ها می‌تواند شهروندان را در کلیه زمینه‌ها از جمله در زمینه مناسبات خانوادگی یاری دهد. مجموعه راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های بازپیوند بین خانواده و جامعه را می‌توان در محور اصلی تقویت سرمایه اجتماعی خانواده، به مثابه هم‌هدف و هم‌وسيله، بازتعریف کرد. تقویت سرمایه اجتماعی خانواده نباید صرفاً با هدف دستیابی به چیزهایی بیرون از خانواده چون توسعه اقتصادی و سیاسی صورت گیرد، زیرا این راهبرد فی‌نفسه و به دلیل ارتقای کیفیت زندگی خانوادگی و گسترش خانواده‌های پایدار اهمیت دارد.

منابع

- آزادارمکی، تقی و مهناز زند و طاهره خزایی (۱۳۷۹) «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۶: ۳-۲۹.
- آقابخشی، حبیب (۱۳۷۸) *اعتیاد و آسیب‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.

- اداره کل مطالعات و برنامه‌ریزی، معاونت مبارزه با مفاسد اجتماعی ناجا (۱۳۶۸) بررسی علی، عوامل و انگیزه‌های فرار زنان از خانه.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، مجله رفاه اجتماعی، ۴ (۱۴): ۹۶-۵۹.
- اعظم آزاده، منصوره و راضیه دهقان فرد (۱۳۸۵) «خشونت علیه زنان در تهران: رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و رابطه خانوادگی»، پژوهش زنان، شماره ۱۴: ۱۵۹-۱۷۹.
- افتخار، حسن و همکاران (۱۳۸۳) «ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳ (۱۲): ۳۸۴-۳۹۶.
- اقلیما، مصطفی (۱۳۸۸) «سازمان ملی جوانان و طرح گواهینامه ازدواج (یادداشت انتقادی)»، روزنامه آرمان، سه‌شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۸۸: ۶.
- ایرجی‌زاد، اعظم و همکاران (۱۳۷۶) «بررسی مشارکت زنان در آموزش عالی ایران»، مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی: ۳۷۳-۳۴۹.
- باقری، شهلا (۱۳۸۳) «خانواده و سیاست‌گذاری در عرصه ملی و فراملی»، کتاب زنان، سال هفتم، شماره ۲۵: ۱۵۲-۱۷۹.
- بردبار، حسین (۱۳۸۱) «۹۰ درصد کودکان خیابانی تهران از جای دیگر آمده‌اند»، روزنامه خراسان، ۸۱/۳/۴.
- تویسرکانی، احمد (۱۳۸۹) افزایش ۱۳۷ درصدی ازدواج موقت و ۱۷ درصدی طلاق (نشست مطبوعاتی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور)، روزنامه آرمان، سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹، شماره ۱۳۲۶: ۴.
- جانقلی، مصطفی (۱۳۸۳) «بررسی وضعیت کودکان خیابانی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، جلد پنجم، تهران: مؤسسه نشر آگه و انجمن جامعه‌شناسی ایران: ۱۴۱-۱۱۹.
- جزایری، علیرضا و مژگان صلواتی (۱۳۸۲) «سیاست اجتماعی و خانواده»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳ (۱۰): ۲۳۳-۲۴۴.

- بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج، صص ۱۶۱-۱۹۳
چلبی، مسعود و صمد رسول‌زاده اقدم (۱۳۸۱) «آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه
کودکان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۴ (۲): ۵۴-۲۶.
- حق‌دوست اسکویی، فاطمه و همکاران (۱۳۷۹) «بررسی مشخصات زوجین و ارتباط آن با نوع
و شدت همسرآزاری در زنان مراجعه‌کننده به دادگاه شهر تهران»، *سمینار پرستار و جامعه*،
مرداد ۱۳۷۹.
- حمیدی، فریده (۱۳۸۳) «تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران»، *پژوهش زنان*، ۲ (۳): ۱۰۱-۸۵
خاقانی‌فرد، میترا (۱۳۸۲) بررسی رابطه همسرآزاری با تمایل به افکار خودکشی و
آسیب‌رساندن به همسر در زنان مورد خشونت قرار گرفته در شهر تهران، پایان‌نامه
کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه
الزهراء، بهمن ۱۳۸۲.
- خضری، محمد (۱۳۸۰) «تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده»، *کتاب
زنان*، شماره ۱۳ و ۱۴.
- دهگان‌پور، محمد و همکاران (۱۳۸۳) «تعیین فراوانی علل و عوامل خطر در افراد اقدام‌کننده
به خودکشی»، *مقالات همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، جلد چهارم، تهران:
مؤسسه نشر آگه و انجمن جامعه‌شناسی ایران: ۱۰۷-۹۵.
- راود راد، اعظم و هوشنگ نایینی (۱۳۸۶) «تحلیل جنسی نقش‌های مورد انتظار و کار بسته زنان
در خانواده»، *پژوهش زنان*، ۵ (۱): ۲۷-۸۵.
- رجبی، عباس (۱۳۸۶) «سن ازدواج، عوامل و راهبردهای کاهش سن ازدواج»، *نشریه معرفت*،
جلد ۱۱۲.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۵) «زنان و خانواده در چهار برنامه توسعه»، *کتاب زنان*، ۹ (۳۳):
۹۸-۱۲۹.
- زمانی درمزاری، محمدرضا (۱۳۸۵) *حقوق خانواده به زبان ساده: راهنمای عملی نحوه مطالبه و
وصول مهریه در محاکم دادگستری و مراجع ثبتی*، جلد اول، تهران: بهمنی.
- زنجانی‌زاده، هما و علی محمد جوادی (۱۳۸۴) «بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده در
بین دانش‌آموزان دبیرستانی ناحیه ۳ مشهد (در سال ۸۲-۸۳)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۶
(۲): ۱۲۱-۱۴۶.

ساروخانی، باقر و مریم رفعت جاه (۱۳۸۳) «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان»، پژوهش زنان، ۲ (۱): ۷۱-۹۱.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۸۶) مهم‌ترین اقلام آماری ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور طی ۹ ماهه سال ۱۶، تهران: سازمان ثبت احوال کشور.

سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰) ازدواج جوانان: مشکلات، موانع و راهکارها، دبیرخانه طرح ملی ساماندهی ازدواج جوانان.

سیف ربیعی، محمدعلی و همکاران (۱۳۸۱) «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، ۴: ۷-۲۵.

شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۰) «زنان ایران: مطالبات و انتظارات»، نامه علوم اجتماعی، ۹ (پیاپی ۱۸): ۳۱-۶۲.

شایگان، فریبا (۱۳۸۲) «خودکشی زنان: جرمی خاموش علیه زنان»، کتاب زنان، ۵ (۱۹).

شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۵) «تحلیل روان‌شناختی افزایش سن ازدواج و نقش آن در انحرافات اخلاقی جوانان»، نشریه معرفت، جلد ۹۷.

شکوری، علی و تقی آزاد ارمکی (۱۳۸۱) «مدرنیته و خانواده تهرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ۲ (۳۰ و ۳۱): ۲۶۸-۲۴۵.

شمس اسفندآباد، حسن و سوزان امامی پور (۱۳۸۲) «بررسی میزان رواج همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه پژوهش زنان، ۱ (۵): ۵۹-۸۲.

صادقی، رسول و همکاران (۱۳۸۶) «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه حل»، پژوهش زنان، ۵ (۱): ۸۳-۱۰۸.

صدا و سیما (۱۳۷۶) نظرسنجی از جوانان تهرانی درباره موانع و مشکلات ازدواج.

عارفی، مرضیه (۱۳۸۲) «بررسی توصیفی خشونت خانوادگی علیه زنان در شهر ارومیه»، مطالعات زنان، ۱ (۲): ۱۰۱-۱۱۹.

عصاره، علیرضا (۱۳۷۹) «آسیب‌های ناشی از تحولات خانواده»، نشریه پیوند، شماره‌های ۲۴۹، ۲۵۰ و ۲۵۱.

- بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج، صص ۱۶۱-۱۹۳
علاسوند، فریبا (۱۳۸۰) «حیطه حضور حاکمان در عرصه خصوصی خانواده»، کتاب *زنان*،
شماره ۱۴ و ۱۵.
- علمدار، فاطمه‌سادات (۱۳۸۶) «مسئله ازدواج، سیاست‌ها و عملکردهای دولت»، کتاب *زنان*، ۹
(۳۵): ۶۴-۹۹.
- علی احمدی، امید (۱۳۸۶) ازدواج در میان جوانان، علل افزایش سن ازدواج در کشور،
نشست انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- علیایی‌زند، شهین (۱۳۸۱) «ازدواج نامناسب بستری زمینه‌ساز برای روسپیگری»، *رفاه اجتماعی*،
۲ (۶): ۱۴۲-۱۱۹.
- علیوردی‌نیا، اکبر و همکاران (۱۳۸۷) «سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری»، *پژوهش زنان*، ۶
(۲): ۱۳۲-۱۰۷.
- عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۲) «اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش زنان»، *پژوهش زنان*، ۳ (۷):
۱۴۰-۱۱۵.
- عنایت، حلیمه و مجید موحد (۱۳۸۳) «زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر
جهانی‌شدن»، *پژوهش زنان*، شماره ۲ (۲): ۱۵۳-۱۶۶.
- قاسم‌زاده، فاطمه (۱۳۸۲) «کودکان خیابانی در تهران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۷: ۲۴۹-۲۶۴.
- قانع‌راد، محمد امین و فرهاد خسروخاور (۱۳۸۵) «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود
دختران به دانشگاه‌ها»، *پژوهش زنان*، ۴: ۱۱۵-۱۳۸.
- قراچورلو، رزا (۱۳۸۷) «چند همسری و نکاح منقطع در ایران»، گزارش سخنرانی، *خبرنامه
انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ۳۶: ۱۵-۱۶.
- کیان، آزاده (۱۳۷۵) «زن ایرانی، خانواده، دولت و جامعه»، *زنان*، شماره ۳۹.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران: روشنگران و
مطالعات زنان.
- کاری، فیروزه (۱۳۸۳) تأثیر تحصیلات و اشتغال بر تأخیر سن ازدواج، پایان‌نامه کارشناسی
ارشد، دانشگاه الزهراء.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳) «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»،
پژوهش زنان، ۲ (۳): ۱۲۴-۱۰۳.

- گلچین، مسعود (۱۳۷۹) «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ۸ (۲۸ و ۲۹): ۴۱-۷۹.
- لیاقت، غلامعلی (۱۳۸۴) «خشونت علیه زنان در خانواده»، مجله علوم اجتماعی، ۲ (۱): ۱۷۹-۱۶۳.
- محبوبی منش، حسین (۱۳۸۳) «تغییرات اجتماعی ازدواج»، کتاب زنان، شماره ۲۶.
- محسنی، منوچهر و ابوالقاسم پوررضا انور (۱۳۸۲) ازدواج و خانواده در ایران، تهران: آرون.
- محمدی، زهرا (۱۳۸۳) بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۷۰-۱۳۸۰، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳) «سن ازدواج در حال افزایش»، نامه علوم اجتماعی، ۴۲: ۲۷-۵۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶) ازدواج و طلاق طی سال‌های ۱۶-۷۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۷۹) گزارش ملی خودکشی زنان، تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- مشکانی، محمدرضا و زهرا سادات مشکانی (۱۳۸۱) «سنجش تأثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۴ (۲): ۳-۲۵.
- معیدفر، سعید و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶) «زنان سرپرست خانوار: نکته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، ۱۵ (پیاپی ۳۲): ۱۳۱-۱۵۸.
- منظمی تبار، جواد (۱۳۸۰) آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی نظام خانواده در تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی.
- موسوی چلک، سیدحسن (۱۳۸۹) «طلاق در تهران ۱۲ درصد بیش از میانگین کشور»، روزنامه آرمان، پنجشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹، شماره ۱۳۲۸: ۴.
- مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان، ۱ (۲): ۲۷-۶۷.
- نجار، محمدعلی (۱۳۸۸) «طرح ازدواج آسان اجرایی می‌شود»، روزنامه آرمان، سه شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۸۸: ۷.
- وند نوروز، جواد (۱۳۸۴) «بحران پذیرش دانشجوی دختر»، نشریه ابتکار.

بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسائل خانواده و ازدواج، صص ۱۶۱-۱۹۳
هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) نظریه کنش ارتباطی (دو جلد)، ترجمه کمال پولادی، تهران:
انتشارات مؤسسه ایران.

هومین فر، الهام (۱۳۸۲) «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، پژوهش زنان، ۱ (۷): ۸۹-۱۱۵.
همتی، رضا (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های
تهرانی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۳ (۱۲): ۲۲۹-۲۵۸.

